

هنر رمان

ميلان كوندرا

مترجم

دکتر پرويز همايون پور

مقدمه مترجم

در گرامه جامع و دقیقی از میلان کوندرا در دست نیست. در دست اول
آخرین کتاب هایش یعنی رمان بار هستی و هنر رمان می خوانیم که نوشته
میلان کوندرا است و از سال ۱۹۷۵ مقیم فرانسه شده است. کونرا برای
میلان کوندرا همین عبارات کاربرد می کنند. تا زمانی که در یک کتابخانه
بماند می گردد حتی در نخستین سال های ورودش به فرانسه. اطلاعاتی
یاد دگر او انتشار می دهد. در این کتاب می توانیم از زندگی او
و روشش توجه و قلمرو بسیار بیست و نه ساله به جای آمده باشد.

فهرست مطالب

| | |
|----------|---|
| ۷..... | مقدمه مترجم |
| ۲۵..... | میلان کوندرا و رمان |
| ۳۷..... | مقدمه نویسنده |
| ۴۱..... | بخش یکم: میراث بی قدر شده سروانتس |
| ۶۳..... | بخش دوم: گفتگو درباره هنر رمان |
| ۸۹..... | بخش سوم: یادداشت هایی ملهم از خوابگردها |
| ۱۱۳..... | بخش چهارم: گفتگو درباره هنر ترکیب رمان |
| ۱۴۵..... | بخش پنجم: جایی در آن پس و پشت ها |
| ۱۶۷..... | بخش ششم: هفتاد و یک کلمه |
| ۲۰۳..... | بخش هفتم: رمان و اروپا |
| ۲۱۳..... | فهرست نام ها |

مقدمه مترجم

زندگی‌نامه جامع و دقیقی از میلان کوندرا در دست نیست. در پشت جلد آخرین کتاب‌هایش یعنی *رمان بار هستی* و *هنررمان* می‌خوانیم که او متولد چکسلواکی است و از سال ۱۹۷۵ مقیم فرانسه شده است. گویی برای معرفی کوندرا همین عبارات کفایت می‌کنند. تا زمانی که در چکسلواکی زندگی می‌کرد و حتی در نخستین سال‌های ورودش به فرانسه، اطلاعاتی درباره زندگی او انتشار می‌یافت. اکنون که شهرت بین‌المللی وی روزافزون است و آثارش توجه و علاقه بسیار برمی‌انگیزند، به جای آنکه زندگی شخصی او بیشتر و بهتر شناسانده شود از آن کمتر سخن به میان می‌آید.

میلان کوندرا در واقع ترجیح می‌دهد که زندگی‌نامه‌ای نداشته باشد و معتقد است که رمان‌نویس باید از گفته گوستاو فلوبر پیروی کند و در پس اثر خود ناپدید شود. او در شرح حال رمان‌نویس و زندگی‌اش چنین می‌نویسد: «رمان‌نویس خانه زندگی‌اش را ویران می‌کند تا، با سنگ‌ها، خانه رمان خود را بسازد.» و وقتی در این باره از کارل چاپک، هرمان بروخ و نوباکف نقل می‌کند به خوبی روشن است که با تدوین زندگی‌نامه رمان‌نویسان موافق نیست. کوندرا می‌گوید که زندگی شخصی رمان‌نویس فقط مربوط به خود اوست. زندگی‌نامه او نه تنها کمکی به درک افکار و احساساتش نمی‌کند، بلکه به شکل و ماهیت آثارش آسیب می‌رساند.

زندگی‌نامه شخصیت‌های رمان‌های کوندرا نیز در نهایت اختصار است.

به عقیده او فقط مضمون‌های (تم‌های) وجودی این شخصیت‌ها دارای اهمیت‌اند، اینکه در رمان بار هستی توما، بوریا گندم‌گون است، پدرش ثروتمند یا فقیر بوده است و... هیچ اهمیتی ندارد؛ باید اندیشه و احساسات شخصیت را دریافت، باید به هستی او راه یافت. معرفی مادر ترزا برای شناختن گذشته خانوادگی ترزا یا برای پی بردن به روحیات مادر او نیست، بلکه به خاطر آن است که «مادر مضمون اصلی او را تشکیل می‌دهد»، برای آن است که تراز «ادامه مادر خویش» است و چون موقعیت وجودی توما در مضامین دیگری ریشه دارد، هیچ اطلاعی درباره کودکی، مادر و خانواده توما به ما داده نمی‌شود.

کوندرا، علاوه بر اینکه به شرح حال اعتقادی ندارد، از سوءتفاهم و برداشت‌های نادرست نیز بیمناک است. او از آنجا که به دلیل مخالفت با نظام سیاسی حاکم در کشورش مجبور به مهاجرت شده است، بیم آن دارد که نوشته‌ها و سخنانش نادرست تعبیر شوند و از او نه سیمای «کاوشرگر هستی» که چهره ناراضی و مخالف سیاسی ترسیم شود. ساینبا، یکی از شخصیت‌های رمان بار هستی، که او نیز مهاجر است، شدیداً به اینکه زندگینامه‌اش به عنوان یک مهاجر مبارز و رنج‌کشیده سیاسی تدوین شود، اعتراض می‌کند. و چون علت اعتراضش درک نمی‌شود، می‌کوشد تا زندگینامه‌اش را «با چیزهای بیهوده و فریبنده» بیاراید، و در نهایت موفق می‌شود حتی ملیت و زادگاه خود را هم پنهان سازد. وقتی کوندرا می‌نویسد که شخصیت‌های رمان‌هایش «امکانات خود او هستند»، دلایل احتراز رمان‌نویس از توصیف زندگینامه‌اش روشن می‌شوند.^۱

با این همه، آگاهی از مراحل اصلی زندگی میلان کوندرا برای پی بردن به چگونگی تحول اندیشه و بینش او لازم به نظر می‌رسد و به بهتر شناختن

۱. مترجم در ماه سپتامبر ۱۹۸۸ در پاریس چندین بار با میلان کوندرا درباره زندگینامه، نظریات و رمان‌هایش گفتگو کرد. مطالب جمع‌آوری شده برای بررسی و تحلیل افکار و نوشته‌های کوندرا به کار برده خواهند شد.

جهان‌بینی او کمک می‌کند. بنابراین مهم‌ترین جنبه‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی میلان کوندرا را به اختصار شرح می‌دهیم.^۱

میلان کوندرا در اول ماه آوریل ۱۹۲۹ در شهر برنو^۲ مرکز ایالت مراوی^۳ متولد شده است. پدر او نوازنده برجسته پیانو و شاگرد لئوس یاناسک (۱۸۵۴ – ۱۹۲۸) موسیقیدان بزرگ چکسلواکی بوده است. میلان از سال‌های نخست کودکی به عالم موسیقی گام می‌نهد و نخستین هدفش در زندگی آن است که موسیقیدان شود. پیانو را نزد پدرش، که عمیقاً دوستش می‌دارد و ستایشش می‌کند، می‌آموزد. آثار کوندرا سراسر از احاطه و علاقه او به موسیقی حکایت می‌کنند. در رمان شوخی، درباره منشأ و خصوصیات موسیقی فولکلور مراوی با آگاهی و شور و شوق سخن می‌رود و بر عنصرهای بی‌ارزش یا خارجی آن تاخته می‌شود.

کوندرا بیش از چهارده یا پانزده سال ندارد که آغاز به سرودن شعر می‌کند. اشعار او در مطبوعات انتشار می‌یابند، با تشویق و تحسین روبرو می‌شوند و جای میلان نوجوان را در زندگی ادبی مراوی باز می‌کنند، به رغم این موفقیت‌ها، کوندرا می‌گوید که تا بیست و پنج سالگی به موسیقی بیشتر از ادبیات علاقه داشت. او، در هر حال، همیشه شیفته موسیقی باقی می‌ماند و این شیفتگی در تفکرات و احساساتش باز می‌تابد.

آلمان نازی در آغاز جنگ جهانی دوم، بوهم و مراوی را «تحت‌الحمايه» اعلام می‌کند و می‌کوشد که هویت ملی مردم این مناطق را از میان بردارد.

۱. بیشتر اطلاعات درباره زندگینامه میلان کوندرا، در چاپ اول ترجمه فارسی هنررمان از جلد پانزدهم دایرةالمعارف یونیورسالیس (Universalis) بخش ادبیات چک، گرفته شده بود. با توجه به اینکه کوندرا، برخی از اطلاعات دایرةالمعارف یونیورسالیس را درباره خویش نادرست می‌داند، زندگینامه فرهنگی و اجتماعی او در چاپ دوم ترجمه فارسی هنررمان اصلاح می‌شود.

2. Brno

3. Moravie

هدف رایش سوم نابود کردن فرهنگ ملی و حتی زبان ملی است، فرهنگی که به رغم تسلط امپراطوری اتریش - هنگری، با سختی و فداکاری بسیار در قرن نوزدهم حفظ و بازسازی شده است. اشغال خارجی و تهدیدهایی که هویت و فرهنگ ملی کشور را به مخاطره می اندازند، عمیقاً بر کوندرا و همه جوانان نسل او تأثیر می گذارند.

میلان کوندرا، پس از شکست آلمان و پیروزی متفقین، در حالی که هفده سال دارد به حزب کمونیست می پیوندد و در زندگی فرهنگی و سیاسی کشور به فعالیت می پردازد. او در سال ۱۹۴۸، همان سالی که رژیم کمونیست بر پراگ حاکم می شود، دیپلم خود را می گیرد. کوندرا در این زمان موسیقی و شعر را کنار می گذارد تا حرفه ای را که به گمانش برای جامعه مفیدتر و مؤثر است انتخاب کند. بدین ترتیب در دانشکده سینما، بی آنکه علاقه خاصی به آن داشته باشد، نام می نویسد. با این همه، دیری نمی گذرد که در سال ۱۹۵۰، به علت نشان دادن استقلال اندیشه و رأی، از حزب کمونیست اخراج می شود و یک سال همچون کارگر ساده کار می کند. نخستین مجموعه شعر او با عنوان *انسان، بوستان پهناور*^۱، در سال ۱۹۵۳ منتشر می شود. میلان کوندرا در این اشعار بر خوش بینی اجباری که رژیم تحمیل می کند و نیز بر ادبیات دولتی می تازد و به دفاع از اندیشه آزاد و مفهوم گسترده تری از هنر سوسیالیستی برمی خیزد. اگرچه این مجموعه از چارچوب قانون و مقررات حاکم بر مطبوعات و انتشارات فراتر نمی رود، با این همه شاعر به فردگرایی متهم و مورد انتقاد واقع می شود.

جلد دوم و آخرین مجموعه شعر او با عنوان *تک گویی*^۲، در سال ۱۹۵۷، زمانی که نخستین امواج آزادیخواهی در کشور برخاسته است، انتشار می یابد.

1. L'Homme, vaste jardin

2. Monologues

این مجموعه خشم مقامات و اعضای متعصب حزب را برمی انگیزد و چاپ دوم آن تنها هشت سال بعد، مجاز می شود. بیشتر این اشعار واقعیت رفتار و کردارهای انسانی را بی پرده باز می نمایند و روابط عاشقانه را از حالت افسانه ای بیرون می برند. این همه صراحت تحمل ناپذیر است؛ میلان کوندرا به گستاخی متهم می شود و انتقاد درباره او دو چندان می شود.

میلان کوندرا، که هرگز به نقش «شاعر» حرفه ای (که باید در مجامع عمومی شعر بخواند و در خدمت ادبیات رسمی باشد) علاقه ای نداشته است، سرانجام شعر را کنار می گذارد و از سال ۱۹۵۸ نوشتن ناول های کوتاه را آغاز می کند. در رمان زندگی جای دیگر است، از سنین جوانی که دوره ناپختگی و ناتوانی در تشخیص درست است و با تفکر سازگار نیست، سخن می گوید. او در سال ۱۹۶۰ گزیده ای از اشعار آپولینر را به همراه نظراتی تحلیلی منتشر می کند. کوندرا از بینش فرهنگی هم میهنان خود که اشعار را از بر می کنند بی آنکه به محتوا و مفهوم آنها توجه داشته باشند، سخت انتقاد می کند.

در سال ۱۹۶۰، آموزش ادبیات در دانشکده سینما به عهده او گذاشته می شود و وی به بررسی و تحلیل مسائل فنی نثر می پردازد. در همین سال اولین نظرات خود را درباره هنررمان طرح می کند و در سال ۱۹۶۱ نخستین نمایشنامه خود را با عنوان *مالکان کلیدها*^۱، می نویسد. موضوع این نمایشنامه ظاهراً دوره استیلای آلمان و ترس و خشونت ناشی از آن است. مردم از این نمایشنامه استقبال می کنند. کوندرا *مالکان کلیدها* را اثری بدیع نمی داند و تنها سبک آن را جالب توصیف می کند. نمایشنامه دوم او زیر عنوان *دو گوش، دو وصلت*^۲، تاریک اندیشی را به صورتی خنده آور و

1. Les Propriétaires dws clés

2. Deux Oreilles, deux mariages